

دو فصلنامه تخصصی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۸

صص ۱۶۰ - ۱۳۹

جایگاه آموزه‌های امام صادق(ع) در تعالیم اهل بیت

۱- ام البنین لطیفی^۱، ۲- منصوره زلفی^{۲*}

۱- فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر و مدرس دانشگاه پیام نور واحد شوشتر.

۲- فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر و مدرس دانشگاه پیام نور واحد شوشتر.

چکیده:

اسلام دینی کامل و جهان گستر است و رهبران واقعی مذهبی اسلام ائمه بودند که امامت مسلمین را بر عهده داشتند و تمام سعی و تلاش خود را برای ترویج دین اسلام به کار گرفتند. امام صادق(ع) یک مکتب اسلامی را راه اندازی کردند که آموزه‌های اسلامی به طور کامل و جامع در آن مکتب مورد بررسی قرار گرفت. احادیث و سخنان امام صادق(ع) که مکتب نوینی را بوجود آورد در تعالیم اهل بیت جایگاه بسیار والایی داشتند و ائمه بعد از امام صادق(ع) از این احادیث و مکتب به نحو احسن بهره گرفته و شاگردان خویش را تعلیم دادند. امام صادق(ع) از طریق مکتب خویش از همه جنبه‌ها مردم را راهنمایی می کردند، از جمله از نظر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با این آموزه‌ها ائمه توانستند پیروان خود را به خوبی راهنمایی کنند.

کلید واژه‌ها: امام صادق(ع)، مکتب امام صادق(ع)، تعالیم اهل بیت، آموزه‌های اسلامی.

مقدمه:

در عربستان در سال عام الفیل پسری به دنیا آمد که محمد نام داشت و نظر و تفکر ایشان با دیگر افراد و اقوام فرق داشت و در سن چهل سالگی به پیامبری رسید، ایشان خاتم الانبیاء بودند. بعد

از پیامبر از نوادگان ایشان به امامت می‌رسید، ولی غاصبین خلافت با گرفتن کرسی خلافت از ایشان عرصه سیاسی را بر ایشان تنگ کردند.

امام باقر که پنجمین امام شیعیان می‌باشد شروع به تدریس و برگزاری کلاس‌های مختلف کردند و ادامه دهنده‌ی راه پدر، امام جعفر صادق(ع) بودند. ایشان با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خویش مکتب جعفری را پایه‌گذاری کردند که منشا ترویج تشیع شد و به اندازه‌ای این مکتب حائز اهمیت می‌باشد که مذهب شیعه نیز می‌گویند زیرا با وجود مکتب امام جعفر صادق(ع) او با تعلیم شاگردان و دانشجویان از مناطق مختلف بود که شیعه با آن همه فراز و نشیب‌هایی که در گذر تاریخ داشته هنوز بعنوان مذهبی بزرگ بین دولت‌ها و مردم شناخته شده می‌باشد. به همین دلیل نیاز مبرم به شناخت این مکتب برای شیعیان قابل درک می‌باشد و سعی در ترویج عقاید این مکتب گرانقدر می‌گردد.

تولد امام صادق(ع):

ایشان در هفدهم ربیع‌الاول سال ۸۳ هجری در مدینه به دنیا آمد. (پیشوایی، ۱۳۸۰، ص: ۳۴۹)

نام پدر و مادر امام:

پدر وی، امام محمد باقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) است و مادرش ایشان فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی ابکر است. (حکیم، ۱۳۶۰، ص: ۸)

سیمای امام:

چهار شانه با موهای سیاه و چهره‌ای سفید و نورانی، پوستی نازک، خالی سیاه روی گونه، زیبا و صادق بودند. (غفاری حسینی، ۱۳۸۸، ص: ۲)

القاب امام:

آن حضرت القاب متعددی دارند که هشت لقب ایشان با معنی ذکر می‌گردد: یکی صادق یعنی راست گوینده دوم مصدق یعنی باور دارنده‌ی ضروریات دین و به فتح دال باور داشته شده در آنچه گوید، سوم محقق یعنی بکنه پی برنده و مه آزار ماه که در کتب سماوی نام آن حضرت بوده به همین معنی است، چهارم کاشف‌الحقایق یعنی ظاهر کننده حقیقت اشیاء، پنجم راحم یعنی رقیق‌القلب و ترحم کننده بر بیچارگان، ششم فاضل یعنی دانشمند و دارای فزونی و فرازش، هفتم طاهر یعنی پاک، هشتم صابر یعنی شکیبایی در بلیات چنانکه خود فرموده ما اهل

بیت صبریم و تلخی‌های صبر را برای شیرینی ثمره‌ی آن می‌کشیم و صبر درختی است در بهشت. (سپهر، ۱۳۵۵، ج اول، ص: ۱۳)

سید محمدتقی حکیم نیز در این باب می‌نویسد: نام وی جعفر، کنیه‌ی او اباعبدالله و مشهورترین لقب وی صادق است. (حکیم، ۱۳۶۰، ص: ۸)

کودکی امام:

از دوران کودکی جعفر صادق چهار چیز می‌دانیم که نشان می‌دهد طبیعت به آن طفل روی مساعد خود را نشان داده بود.

اول اینکه جعفر با اینکه طفلی نحیف بود تمام امراض دوره‌ی کودکی را که در آن دوره جزء عوارض اجتناب ناپذیر زندگی یک طفل محسوب می‌شد تحمل کرد و نمرد و بعد از این که عمرش از دو سال گذشت فربه گردید.

دوم اینکه امام جعفر (ع) در خانواده‌ای مرفه چشم به دنیا گشود و پدر و جدش از مردان با بضاعت مدینه به شمار می‌آمدند.

سوم اینکه مادرش ام فروه مثل اکثر زنان خاندان ابوبکر خلیفه اول، زنی با سواد بود و پدرش نیز امام محمد باقر مردی دانشمند بود.

چهارم اینکه مادر و آنگاه پدر بزرگوارشان از سن دو سالگی امام جعفر صادق (ع) را تحت آموزش قرار دادند و تعلیم و تربیت این عصر می‌گویند که بهترین نیروی حافظه یک طفل سنین دو تا شش ساله می‌باشد و بعضی از علمای آموزش در عصر حاضر می‌گویند که در این دوره‌ی سنی طفل علاوه بر زبان ملی می‌تواند دو زبان دیگر را بیاموزد.

محضر درس امام محمد باقر (ع) یک مدرسه عالی بود و افراد حاضر در کلاس ایشان علوم عالی آن زمان را یاد می‌گرفتند و لذا تحصیلات عالی امام جعفر صادق(ع) از ده سالگی آغاز گردید و این امر برا یی‌سر با هوش که دارای حافظه‌ای قوی باشد غیر عادی نیست و در مغرب زمین می‌توان از عده‌ای از مشاهیر نام برد که در سن ده سالگی شروع به یادگیری علوم می‌کردند که در دانشگاهها به دانشجویان می‌آموزند. (از مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ،

خلفای هم عصر دوره‌ی امام صادق(ع): امام صادق در سال ۱۱۴ به امامت رسیدند. دوران امامت او مصادف با اواخر حکومت امویان که در سال ۱۳۲ هجری به عمر آن پایان داده شد و اوایل حکومت عباسیان که از این تاریخ آغاز شد. و خلفای هم عصر ایشان به ترتیب زیر است:

۱- هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ه.ق)

۲- ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵-۱۲۶ ه.ق)

۳- یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ ه.ق)

۴- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ ه.ق)

۵- مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶-۱۳۲ ه.ق)

و از میان خلفای عباسی با این افراد معاصر بود:

۱- عبدالله بن محمد مشهور به سفاح (۱۳۲-۱۳۷ ه.ق)

۲- ابو جعفر مشهور به منصور دوانیقی (۱۳۷-۱۵۸ ه.ق) (پیشوایی، همان منبع، صص ۳۴۹-۳۵۰)

اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام: اگر چه امام صادق(ع) در صحنه‌های مختلف حضور فعال داشتند ولی در آن زمان هیچ فعالیتی مهم تر از انقلاب فرهنگی و نهضت علمی که پایه و اساس تمام نهضت‌هاست، نبود. امام (ع) با بینش معصوم خود از فرصت کشمکش به دو گروه ظالم (بنی امیه و بنی عباس) و اشتغال آن دو گروه به هم استفاده کردند و نیروهای آماده را به دور خود جمع کردند و به بازسازی و بازنگری اساس اسلام و فقه ناب اهل بیت (ع) که همان فقه اصلی اسلام بود پرداخت و این کار پرثمر خدمت بزرگی به جهان اسلام نمود و نهالی کاشت که همچون درخت طوبی گردید و آثار درخشان آن به همه جا رفت، و همه‌ی تشنگان معرفت را سیراب کرد و همچنان این درخت در سطح جهان میوه می‌دهد و مشتاقان حق از میوه‌های آن بهره می‌برند که قرآن در این مورد می‌فرماید:

«توتی اکلها کلّ حین باذن ربها» یعنی «میوه‌های خود را هر زمان به اذن خود می‌دهد» (ابراهیم/۲۵)

به گفته امام صادق(ع) منظور این آیه علم امامان می‌باشد. (محمد اشتهااردی، ۱۳۷۴، صص: ۸۱-)

(۸۲)

در آن زمان شور و شوق علمی بی سابقه‌ای در جامعه اسلامی حکمفرما بوده و علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی همچون: علم قرائت قرآن، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم کلام، یا

علوم بشری مانند: طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و... پدید آمده بود، به طوری که هر کس یک متاع فکری راست به بازار علم و دانش عرضه می‌کرد.

این تشنگی علمی عجیبی که بوجود آمده بود مستلزم جوابگویی امام به سوالات مردم می‌بود و در زمینه هر کدام از علوم اسلامی نیز در میان دانشمندان آن علم اختلاف نظر پدید آمد، در علمی مانند علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه و علم کلام بحث‌ها و مناقشات داغی انجام گرفت و هر کسی به نحوی نظر می‌داد و از عقیده‌ای طرفداری می‌کرد و فرقه‌هایی همچون معتزله، جبریه، مرجئه، غلات، زنادقه، مشبهه متصوف مجسمه، تناسخیه و امثال اینها پدید آمده بودند که هر کدام عقاید خود را ترویج می‌دادند.

سید امیر علی با اشاره به فرقه‌های مذهبی و مکاتب فلسفی در دوران خلافت بنی‌امیه متذکر می‌شود که فتواها و آرای دینی تنها نزد سادات و شخصیت‌های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن دوره باعث رونق بحث و جستجو در مباحث فلسفی و رواج اینگونه مباحث در همه اجتماعات شد.

قابل ذکر می‌باشد که رهبری این حرکت فکری را حوزه‌ی علمی‌ای که در مدینه شکوفا شده بود به عهده داشت. این حوزه را نبیره علی بن ابیطالب بنام جعفر ملقب به صادق تاسیس نمود. ایشان پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود، و با علوم عصر به خوبی آشنایی داشت و اولین فردی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تاسیس کرد. (پیشوایی، همان منبع، صص: ۳۵۲ و ۳۵۴-۳۵۶)

این بیداری که در عصر امام صادق(ع) رخ داده بود دقت نظر و تفکر بالای امام صادق(ع) و دیگر بزرگان مذهبی را می‌رساند این بیداری و درخواست آزادی باعث شد که امام هر چند در اکثر مواقع در خفقان و تحت فشار بودند ولی بتوانند کلاس‌های علمی و فقهی را برگزار نمایند. علاوه بر طرز برخورد امام با دستگاه خلافت رقابت‌های بین بنی‌امیه و بنی‌عباس سبب شد که نتوانند مانع بزرگی بر سر راه اهداف امام باشند.

امام صادق(ع) نه از نظر سیاسی بلکه از نظر علمی و فرهنگی و شناخت اسلام واقعی خطر جدی برای دستگاه خلافت محسوب می‌شد، به همین خاطر به گفته محمد اشتهااردی منصور دوانیقی با سعی و تلاش نتوانست امام را به شهادت برساند و ایشان را ممنوع‌الملاقات کرد و ایشان به دور از شاگردان بود تا اینکه عنایت خداوند شامل حال مسلمین واقعی گشت و به دل

منصور انداخت تا از امام طلب هدیه‌ای کند و امام چوبی که یادگار پیامبر بود را به او دادند و منصور خوشحال شد آن را به چهار جا گذاشت و به امام گفت: پاداش تو جز آزادی نیست و بعد از این دستور علم و دانش امام صادق(ع) گسترش یافتت و به احتمال زیاد منصور از نظر سیاسی در شرایطی قرار گرفت که چنین اجازه‌ای داد ولی برای حفظ موقعیت و آبروی سیاسی اش این آزادی را در مقابل هدیه‌ی امام صادق(ع) قرار داد. به هر حال خداوند سبب شد دشمن مسبب خیر گردد و امام صادق(ع) باز فرصتی که به دست آوردند اکثر استفاده را کرده و حوزه‌ی علمیه و دانشگاه جعفری را تاسیس و مستحکم کرد و گسترش داد. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۴، صص ۸۳-۸۵)

عواملی را که در پیدایش جنبش علمی موثر بودند می‌توان بطور خلاصه ذکر کرد:

- ۱- آزادی وحدت فکر و عقیده در اسلام، البته عباسیان نیز در این آزادی فکری بی‌تاثیر نبودند: اما ریشه‌ی این آزادی در تعلیمات اسلام بود، طوری که اگر عباسیان می‌خواستند از آن جلوگیری کنند، نمی‌توانستند.
- ۲- محیط آن روز اسلامی یک محیط کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تاثیر افکار مذهبی قرار داشتند. تشویق‌های پیامبر (ص) به کسب علم و تشویق‌ها و دعوت‌های قرآن به علم و تعلم و تفکر و تعقل، عامل اساسی این نهضت و شور و شوق بود.
- ۳- اقوام و مللی که اسلام را پذیرفتند دارای سابقه‌ی علمی و فکری بودند و بعضی همچون نژاد ایرانی (که از همه سابقه‌ای درخشانتر داشت) و مصری و سوری، از مردمان مراکز تمدن آن روز به شمار می‌رفتند. این افراد به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام، به تحقیق و جستجو و تبادل نظر می‌پرداختند.
- ۴- تسامح دینی یا همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب مسلمانان، اهل کتاب را تحمل می‌کردند و این را بر خلاف اصول دینی خود نمی‌دانستند در آن زمان اهل کتاب، مردمی دانشمند و مطلع بودند. مسلمانان با آنان برخورد داشتند و این خود بحث و بررسی و مناظره را به دنبال داشت (پیشوایی، ۱۳۸۰، صص ۳۵۴-۳۵۵)

عقاید امام:

امام صادق(ع) در مورد میزان دانش فرمود: اما آنکس که چون اول چیزی را به او گویی آخرش را در یابد همانا این کسی است که عقل او با نطفه که از آن در شکم مادرش خلق شده است عجین بوده است و اما آن کسی که چون چیزی را از ابتدا تا انتها بدو باز گفتی بفهمد این آن کس باشد که عقل را با وی در شکم مادرش ترکیب داده‌اند و اما آنکس که مطلبی را مکرر بدو بگویند و نفهمند این آن شخصی است که از آن پس که به کبر سن رسیده است عقل را در وی مرکب ساختند. (سپهر، ۱۳۵۵، ج: اول، صص: ۱۴۳-۱۴۴)

«جعفر بن محمد(ص) هلاک خلق را در جهل و نادانی می‌داند و پرسش را کلید قفل دانش می‌شناسد، روزی یک تن از اصحاب او را گفت: مردی به بیماری آبله دچار بود و در این حال بر وی غسل واجب افتاد، لیکن چون او را غسل دادند بمرد، جعفر(ع) گفت: او را به نادانی کشتند، چرا درباره‌ی وضع او سوال نکردند و نپرسیدند؟ در حالکه داوری ندانستن پرسیدن است.»

ایشان دانش را ستایش می‌کردند و پیروان خود را صلاهی دانش می‌دهد، ایشان می‌فرماید: دانش بیاموز و خویشتن را به آن آرایش دهید.

امام در سختی‌ها و ناگواری‌های حیات، آرامش و صبر و امیدواری را پسندیده می‌دارد و در این باره می‌گوید: اگر روزی تو را سختی و دشواری افتاد: ناشکیبا مباش که خود روزگاری دراز در آسایش زیسته‌ای نوید مشو که همانا ناامیدی کفر است. باشد که خدا، در اندک زمانی تو را آسودگی بخشد.

و هرگز بر خدای خویش گمان بد مبر که خداوند را به نیکویی شناختن شایسته‌تر است.

درباره‌ی اسلام و مسلمان و مومن به سوال یکی از اصحاب پاسخ دادند.

اسلام، آیینی الهی است، مسلمان آن کسی باشد که به آیین خداوند اقرار کند و مومن آن بود که فرمان خدای را به جای آورد، و نیز مومن را با این خصیصه‌ها توصیف می‌نمایند: مومن، نیک یاری کننده و سبک خرج است، در امر معیشت حسن تدبیر دارد و از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود! (منشی، ۱۳۵۶، صص: ۱۴۶-۱۶۱)

از شعیب روایت شده که گروهی را استخدام کرده تا در باغ امام جعفر صادق(ع) به عنوان کارگر کار کنند و مدت زمان کار ایشان عصر بود، وقتی کار آنها به اتمام رسید، امام به

محتسب غلام خود فرمود مزد کارگرها را بده قبل از اینکه عرق بدنشان خشک شود. (قمی، ۱۳۷۷، ج: دوم، ص: ۷۵۹)

ما با شنیدن این احادیث می‌توانیم عقاید امام را به خوبی درک کرده و به آنها عمل نماییم. توجه ایشان به علم و دانش و زندگی در آسایش و یاد دادن این امور یکی از عقاید و دغدغه‌های ذهنی ایشان بوده و این مطالب در بیانات ایشان به صراحت دیده می‌شود. عقایدی که امام داشتند عقایدی ناب و جالب بودند که اسلام ناب محمدی نیز جز این تفکرات و عقاید را طلب نمی‌کرد. ایشان جمل را ریشه‌ی هلاکت افراد می‌دانست و یارانش را به کسب علم ترویج می‌کرد و معتقد بودند با کسب علم و آگاهی از همه جنبه‌ها انسان می‌تواند پیشرفت کند.

مکتب امام:

از امور بسیار مهم عصر امامت امام باقر (ع) پایه‌گذار نهضت فکری فرهنگی تشیع بود که پس از شهادت امیر مومنان علی (ع) بر اثر خفقان طاغوت‌های اموی، به دست فراموشی سپرده شده بود، در آن عصر فرصتی به دست آمد که امام باقر (ع) به تربیت شاگردان برجسته‌ای پرداخت و فقه ناب اسلام را بازسازی نمود و سنگ زیرین و پایه‌ی یک حوزه‌ی علمیه وسیع و عمیق را بنیان نمود، و زمینه‌سازی بسیار استواری برای آینده بود.

امام صادق (ع) نیز در این نهضت عظیم فکری و علمی یار بی‌همتای برای پدر بودند و سهم بزرگی در پایه‌گذاری این نهضت داشتند و بعد از پدر، این نهضت را ادامه داد تا دانشگاه عظیم جعفری را بنیان‌گذاری کردند و می‌توان گفت یکی از بزرگترین فرصت‌ها و توفیق‌هایی بود که از میان امامان معصوم (ع) نصیب امام جعفر صادق (ع) گشت، تاسیس حوزه‌ی علمیه و دانشگاه عظیم جعفری است که چهار هزار شاگرد در آن مشغول یادگیری علم بودند و در نوع خود نهضت بزرگ فکری و علمی بود که پس از رسول خدا (ص) تا آن عصر، چنین نهضتی با آن گستردگی و عظمت برای ائمه رخ نداده بود. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۴، صص: ۲۷-۲۸)

(۸۱)

قیام علمی امام صادق (ع) علاوه بر اینکه ثابت می‌کرد دستگاه حکومت از آگاهی‌های دینی بی‌نصیب بود، ناتوانی آنها را در اداره‌ی امور فکری جامعه و در حقیقت عدم صلاحیت آنان برای مقام خلافت را نیز اثبات می‌کرد. (مومنی، مقاله، ص: ۱)

ایشان در مبارزه‌ی مقدس خویش با عوامل تخریب کننده‌ی آیین توحید و راهزنانی که در کمین عقاید مسلمانان بودند سپاهی مسلح نداشت و مسند خلافت تکیه گاه ایشان نبود، بلکه اصلحه‌ی وی همان راستی و درستی او، همان دانش و فضیلت او و همان اخلاق و پارسایی او بود و همه‌ی نیروی وی در اصالتی بود که از جانب خداوند به طرح این نبرد داشت. (منشی، ۱۳۵۶، ص: ۱۶۶)

تاسیس حوزه‌های علمی و فقهی توسط امام علاوه بر اهداف فرهنگی و اعتقادی، یک اقدام سیاسی نیز به شمار می‌آورد. توضیح آنکه یکی از تفاوت‌های مهم حکومت در اسلام با سایر حکومت‌ها در این است که خلیفه‌ی مسلمانان علاوه بر مسئولیت‌های سیاسی، امور دینی مردم را نیز عهده‌دار بود و رهبر مذهبی آن نیز می‌باشد. این موضوع باعث شد که بعد سلسه خلفای اولیه زمامداران بعدی که از علوم دینی بی‌بهره یا کم‌بهره بودند به فکر افتادند که این کمبود را با یاری گرفتن از رجال دینی وابسته به حکومت خود تامین کنند و با این کار ترکیب حکومت دینی و سیاسی را حفظ نموده و بهره‌ی دیگری که از این کار نصیب آنان می‌شد، آنان به سهولت می‌توانستند احکام دین را با دستاویز مصالح روز، در پوشش اجتهاد تغییر داده و حکم خدا را بخاطر منافع خویش تغییر دهند. (مومنی، مقاله، ص: ۱)

ایشان تنها مبارزه با اندیشه‌های آلوده به اغراض و مطامع را وجهه‌ی همت خود نساخته بود بلکه در بحرانی‌ترین ادوار تاریخ اسلام، مشعل فروزان هدایت و ارشاد را نیز از دست نگذاشت و درگیرودار اختلافات و تشتت‌ها و تعصب‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی و نژادی، از اعلا‌ی کلمه‌ی توحید و رهنمونی جامعه‌ی مسلمانان به سوی حقیقت دین یک لحظه آسوده نبودند. (منشی، ۱۳۵۶، ص: ۱۶۷)

آن حضرت پس از فوت پدر خود را متحد دید که از همان جایی که پدر رسیده بود، راه را ادامه دهد با فساد و ظلم و طغیان مبارزه کرد و از یاران با وفا و مصلحش خواست تا پیش از زبان، با کردار خود الگوی والای مکتب خود باشند زیرا مردم رهبران را به وسیله‌ی کردار و رفتارشان ارزیابی می‌کنند و گفته‌ها و سخنان و عاظ و دعواتگران که به خیر و صلاح مطرح می‌شود همگی در کتاب‌ها نوشته شده یا روی در و دیوار نوشته شده‌اند. آن حضرت تا رسیدن به آن اهداف که در نظر داشتند به یارانش می‌فرمود: شما را به تقوای خدا و ادای امانت در مورد کسانی که شما را امین شمرده‌اند و نیز حسن دوستی و رفاقت با آنها که دوستی برقرار

کرده‌اید سفارش می‌کنم و می‌خواهم که در عین سکوت (با عمل خود) مبلغ ما باشید. با شنیدن این سخن آنان تعجب کردند که چگونه در عین سکوت خود دعوت به نیکی کنند و برسیندند: ای فرزند رسول خدا (ص) خدا چگونه می‌شود ساکت باشیم و در عین حال به خدای دعوت کنیم؟ امام (ع) فرمود: آنچه را که در طاعت خدا فرماتان دادیم عمل کنید و با مردم به درستی و عدالت رفتار نمایید و امانت‌ها را، ادا کنید و به معروف امر کنید و از منکر نهی نمایید و مردم جز خیر و نیکی، چیزی از شما نینند و هر گاه این چیزها را از شما دیدند متوجه برتری آنچه که ما داریم و مدعی هستیم می‌شوند و بدان روی می‌آورند. (معروف الحسینی، ۱۳۷۰، ج: دوم، صص: ۲۴۵-۲۴۶)

عرفان ایشان عبارت است از توکل به خداوند و احکام وی را به موقع اجرا گذاشتن بدون این که از امور دنیوی غفلت کنند و در نتیجه نظم زندگی خود را از بین ببرند. اولین قدم برجسته امام برای جلوگیری از نابودی مذهب شیعه مخالفت با عقیده‌ای بود که احتمالاً به تقلید مسیحیان بین شیعیان به وجود آمد. قبل از اینکه امام جعفر صادق (ع) به سن رشد برسد در مذهب شیعه تمایلی بوجود آمد که خطر بزرگی برای آینده‌ی آن مذهب داشت و آن تمایل این بود که بین عده‌ای از شیعیان منتقد، به فکر افتاده بودند که پیغمبر اسلام و علی بن ابیطالب (ع) و بعد از او حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن حسین و محمد بن علی (محمد باقر (ع)) که از امامان شیعیان می‌باشند دارای جنبه‌ی ملکوتی نیز هستند. به این معنی عقیده پیدا کردند که در وجود پیغمبر اسلام و هر یک از ائمه دو ماهیت وجود دارد یکی ماهیت خدایی و دیگری ماهیت بشری. به نظر آنان سرشت پیغمبر اسلام و سرشت هر کدام از ائمه مذهب شیعه، نیمی خدای و نیمی آدمی می‌باشد. (مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، ۱۳۵۹، صص ۷۳-۷۷)

ما از مکتب امام (ع) درسهایی را می‌توانیم بگیریم و اگر به آموزه‌های امام توجه کرده و آنها را بکار ببریم می‌توانیم زندگی سالم و خوبی داشته باشیم. در این قسمت چند نظر از امام که می‌تواند در زندگی ما موثر واقع گردند را بیان می‌کنیم.

ایشان موقعی که به مکه مشرف می‌شدند، از خدا آنقدر سخن می‌گفتند که گویی صامت، برای حاجیان سخن می‌گوید و خدایی که دیده نمی‌شود در برابر چشمان آنان تجسم می‌یافت.

فضای عرفات و مشعر و منی به آواز و بیانات ایشان آشنا بودند. آن بیابانهای مقدس صدای تکبیر و تهلیل ایشان را تشخیص می‌دادند.

اشخاص خوب، خوبان را دوست دارند و با آنان معاشرت می‌کنند و پاداش خوبان را می‌بینند. اشخاص بد، بدان را می‌خواهند و با آنان نشست و برخاست دارند و سزای بدان را خواهند دید. پس شما هم از نیکان باشید و با نیکان دوست و همنشین شوید تا روز قیامت با آنان باشید و از مجالست بدان دوری کنید و گرنه در روز رستاخیز با آنان خواهید بود.

«حَقُّ عَلَيَّ اللَّهُ وَ جَلَّ، أَنْ تَصِيرُ وَا مَعَ مَنْ عَشْتُمْ مَعَهُ فِي الدُّنْيَا»

یعنی: سزاوار است که خدای متعال، شما را با کسانی محشور سازد که در دنیا با آنان زندگی و معاشرت کرده‌اید.

پیشوایان ما خواسته‌اند آداب زندگی را، بدون هیچ مضایقه‌ای، خودشان در این امر پیشقدم می‌شدند. به همین خاطر در امر سلام کردن نیز که یکی از شعارهای برابری و برادری است، پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ع) نیز پیشقدم می‌شدند و قبل از این که دیگران به ایشان سلام و عرض ادب و احترام کنند ایشان سلام می‌کردند تا به روش آنان عمل کنند و تواضع خود را ثابت کرده باشند.

«الْبَادِي بِاسْلَامٍ أُولَى بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ»

یعنی: کسی که اول سلام کند، به خدا و پیغمبر نزدیکتر است.

چقدر خوب است که دوست عیبهای دوست خود را به او بگویند. البته به طور شایسته و مناسب و موجب ناراحتی او نشود تا او به فکر اصلاح برآید، و خود را پاک و آراسته گرداند و گرنه دوست را با دیدن عیبش یاری نکنی و سکوت کنی و بر رفتار بد او صحنه بگذاری کار درستی نیست و از شرط صداقت و صمیمیت به دور است.

«أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ، مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي»

یعنی: آن کس از برادران و دوستانم محبوب‌تر و خواستنی‌تر است که عیوبم را به من بگوید. کسانی که به دین خود علاقمند می‌باشند و مایلند که این گوهر گرانبها همیشه برای آنها محفوظ بماند در پرتو آن .

سعادت‌مند زندگی کنند، باید اخلاق خود را درست کنند و یقین بدانند که دین با انحرافات اخلاقی سازشی ندارد. کسانی که صفات رذیله بر آنها مسلط شده و روان آنها را بیمار کرده، دینشان در معرض خطر قرار گرفته است.

«افه الدین: الحسد و العجب و الفخر»

آفت دین: همانا رشک بردن، خودپسندی و افتخار است. (حکیم، ۱۳۶۰، صص ۳ و ۲۹ و ۳۶ و ۴۵ و ۷۵)

تأثیر مکتب امام صادق (ع) دبر بزرگان مکتب‌های دیگر:

دانشجویان صابئی که در محضر امام صادق (ع) حضور می‌یافته‌اند افرادی با هوش بودند و برای تحصیل علم تن به زحمت می‌دادند و همه آنها در علم پیشرفت کردند و محضر درس امام برای صابئین دانشگاهی شد که علم و فرهنگ آنها را پایه‌گذاری کرد. وقتی تاریخ قوم صابئی را در زمان قبل و بعد از امام با هم مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که مانند مقایسه ظلمت و نور است. قبل از امام جعفر صادق (ع) و ارتباط این قوم با امام آنها قومی بدوی و عقب افتاده بودند که اطلاعات آنها از حد اطلاعات بدوی تجاوز نمی‌کرد. حتی گروهی از آنها که موحد محسوب می‌شدند نیز اطلاعات بیشتری از قبایل صحرائشین نداشتند. اما بعد از دوران امام این قوم دارای فرهنگ شد و دانشمندانی برجسته در قوم آنها رشد کردند که در طب، فیزیک، شیمی و مهندسی شهرت جهانی پیدا کردند و امروزه ما اسم آنها را دوائرالمعارف‌ها می‌خوانیم. دانشکده جعفر صادق، سبب گشت که قوم عقب افتاده صابئی مبدل به یک قوم متمدن شود و از آن جامعه متمدن ادبا و دانشمندانی برخیزند که آثارشان مورد استفاده دنیا قرار گیرد و نیز دانشکده‌ی جعفر صادق سبب گردید که این قوم پا بر جا بماند. قومی که خود را نمی‌شناسد و از تاریخ خویش بدون اطلاع است و مردان برجسته و فرهنگ نداشته که شاخص آن قوم شوند، از بین می‌رود. اما قومی که تاریخ دارد و خود را می‌شناسد و مردانی برجسته در دنیا شاخص او شده‌اند و فرهنگ دارد از بین نمی‌رود همانگونه که صابئیان از بین نرفتند و هنوز موجودیت دارند گرچه شماره آنها کمتر از گذشته می‌باشد اما هنوز گروهی از آنها در همان منطقه‌ای که در قدیم محل سکونتشان بوده به سر می‌برند. (از مرکز مطالعات استراسبورگ، ۱۳۵۹، صص ۷۰-۷۱)

هشام بن حکم از آن پیشتر که به به حلقه‌ی اصحاب امام جعفر بن محمد(ع) پیوندد آیین جبریه داشت و او در جوانی ظاهراً پایه‌گذار مکتبی به شمار می‌آمد که از معتقدات جبریه سرچشمه می‌گرفت.

هشام بن سالم جوالیقی شاگرد مکتب امام و یکی از متکلمان بزرگ عصر خود بود و او نیز همانند هشام بن حکم قبل از اینکه به خدمت امام برسد، اعتقاداتی نادرست داشته و افرادی نیز اعتقادات او را پذیرفته بودند و به آنها اعتقاد داشتند. (منشی، ۱۳۵۶، صص: ۱۸۲-۱۹۸)

تأثیر شخصیت امام بر دیگر مذاهب طوری بوده که بزرگان مذاهب و فرقه‌های دیگر در مورد امام مطالب جالبی ذکر کرده‌اند از جمله: آلومی می‌گوید: «این امام اعظم ابوحنیفه است که افتخار می‌کند و با زبان فصیح می‌گوید: اگر آن دو سالی که در خدمت امام جعفر صادق(ع) نشستم نبود نعمان بن ثابت (یعنی خودش) هلاک می‌شد» (الهامی، ۱۳۷۷، ص: ۳۴۵)

امام بارها اصحاب کفر و زندقه را فراخونده و آنها را راهنمایی کرده و بوسیله‌ی دلیل و برهان اعتقادات آنها را رد می‌کرد ولی این قوم سیاه دل که فطرت آنها با گمراهی و فلاکت سرشته بود در گمراهی خود با همان آیین توحیدی خود باقی ماندند و در کمین عقاید مسلمانان می‌نشستند. (منشی، ۱۳۵۶، ص: ۱۷۰)

علوم امام:

امام جعفر صادق(ع) در تمام علوم دوران خود سر آمد بود و از هر رشته‌ای از علوم دانسته‌هایی داشتند و به دانشمندان دیگر عرضه کردند و بیشتر مواقع علمی را که تا کنون بزرگان و دانشمندان به عنوان یک علم اثبات شده به آنها می‌نگریستند را رد می‌کردند و بعضی‌ها می‌گفتند که علم امام ورای دانسته‌های انسانی است و به خاطر امامت ایشان است ولی این گفته را به راحتی می‌توان رد کرد زیرا امامان دیگر نیز امامت داشتند ولی گستره‌ی علم امام به خاطر موقعیت اجتماعی و سیاسی آن دوران بود که نصیب امام شد و توانستند از این موقعیت استفاده کنند.

دانسته‌های امام را برگرفته از کتب و تجربیات ایشان باید دانست. از جمله کتابهایی که امام در دسترس داشتند کتابهای ضخیم جامعه، جفر و مصحف بودند. کتاب مصحف طبق روایات نقل شده از امام از حضرت فاطمه (س) می‌باشد که ایشان پس از رحلت پیامبر (ص) بسیار ناراحت و محزون بودند که در آن ایام خداوند فرشته‌ای را نزد حضرت فاطمه(س) فرستاد تا ایشان را

دلداری دهد. حضرت فاطمه (س) این ماجرا را به امام علی (ع) گفتند و حضرت علی (ع) فرمودند: «وقتی آمدن فرشته را احساس کردی، به من بگو.» حضرت فاطمه (س) آمدن فرشته را به ایشان خبر می‌داد و آنچه را از فرشته می‌شنید، به امام می‌گفت و امام آنها را می‌نوشت. آن گفتارها به صورت مجموعه‌ای به نام «مصحف» در آمد و بعد فرمودند: بدانید در مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه علم به حوادث آینده در آن است.

کتاب جامعه: پیامبر (ص) جز قرآن گاهی مطالبی محرمانه‌ی دیگری را به امام علی (ع) می‌گفت. حضرت علی (ع) که تند نویسی بود، مطالب را یادداشت می‌کرد. بعداً از آن نوشته‌ها، مجموعه‌ای به صورت طومار (۷۰ ذراعی) یا کتاب حجیمی در آمد که به آن «جامعه» گفته شد. «جفر» در لغت به معنای پوست گاو و گوسفند است، که ظاهراً مطالب نوشته شده در آن نگه داری می‌شد و پوست جلد کتاب بود. در روایت آمده که ابو عبیده از امام صادق (ع) پرسید: جفر چیست؟ حضرت فرمودند: «جفر، پوست گاوی است پر از علم در این مجموعه، حوادث آینده نوشته شده بود. هر وقت امامان می‌خواستند از حوادث آینده آگاه شوند، به آن نگاه می‌کردند. ظاهراً آن نوشته‌ها، از پیامبر (ص) باقی مانده بود. امامان گاهی بعنوان دلیل، مطالب آن را نقل می‌نمودند. (عبدوس و اشتهاوردی، ۱۳۸۳، صص: ۳۲۸-۳۲۹)

علم امام آنقدر زیاد بود که هنگامی که سفر می‌کردند و به راه می‌افتادند مانند این بود که کاروانی از دانش و بینش به راه افتاده و دائره‌المعارفی از فنون است که در وجود یک انسان جمع شده است. دانایان در مقابل نادان، استادان در برای ایشان شاگرد بودند، هر چه نمی‌دانستند امام می‌دانستند و آموزش می‌دادند و هر چه درک نمی‌کردند، امام درک می‌کردند و به دیگران می‌فهماند. (حکیم، ۱۳۶۰، صص: ۲-۳)

در سال ۹۱ هجری که امام در محضر درس پدر حضور پیدا می‌کردند دو واقعه مهم و جدید برای ایشان اتفاق افتاد که برای ایشان حائز اهمیت بود.

اول اینکه یکی از مریدان و شاگردان امام محمد باقر (ع) که اهل مصر بود یک کره‌ی جغرافیایی را که با چوب و بهتر آن است که بگوییم با خاک چوب ساخته شده بود به ارمغان آورد. آن کره که محمد بن فتی برای امام محمد باقر (ع) آورده بود به شکل یک پایه‌ی مدور بود که کره‌ای روی آن قرار داده بودند. آن کره اولین شکلی بود که امام از آسمان می‌دید و با اینکه در آن زمان یازده سال بیشتر نداشتند (اگر تاریخ تولد ایشان را سال ۸۰ بدانیم) بر آن

کره و در نهایت جغرافیای بطلمیوس ایراد گرفت و گفت خورشید سالی یک مرتبه اطراف کره زمین می‌گردد و خط سیر آن، دوازده برج است و در هر یک از برج‌ها سی روز مقام دارد و مدت سی روز طول می‌کشد تا اینکه یک برج را بپیماید و وارد برج دیگر شود. پس چرا خورشید از نظر ما نا پدید می‌گردد و هر صبح طلوع می‌کند و اگر در هر برج سی شبانه روز مقام می‌کند بایستی ما پیوسته آن را ببینیم.

ایشان اولین کسی بودند که بر آن نظریه ایراد گرفتند و در محضر درس پدر گفت نظریه‌ی نجومی بطلمیوس از لحاظ عقلایی قابل قبول نیست.

واقعه دوم این بود که ولید بن عبدالملک خلیفه‌ی اموی از دمشق پایتخت خود به راه افتاد و بعد از دیدن چند شهر به مدینه رسید. مسافرت خلیفه اموی به مدینه بیشتر برای دیدن مسجد آن شهر بود و می‌خواست مشاهده کند که دستور وی برای وسعت دادن به آن مسجد چگونه اجرا شده است.

محمد باقر (ع) در آن روز هم مثل روزهای دیگر غیر از جمعه، در مسجد مشغول درس دادن بود و جعفر صادق(ع) هم در محضر درس پدر حضور داشت و خلیفه بعد از ورود به مسجد، از وسعت آن ابراز رضایت نمود و آنگاه وارد شبستان مسجد شد که جلسه درس امام محمد باقر (ع) بود. درس به مناسبت ورود ولید قطع شد ولی او از امام در خواست کرد که به درس ادامه دهد و از قضا در آن روز جغرافیا درس می‌دادند و ولید که اطلاع از آن علم نداشت با دقت سخنان استاد را می‌شنید و نتوانست از تعجب خود جلوگیری کند و از امام پرسید این چه علمی است که تدریس می‌کنی؟ امام فرمود: علم جغرافیا و هیئت است.

ولید پرسید: اینعلم راجع به چه بحث می‌کند؟ امام جواب دادند: راجع به وضع زمین و ستارگان آسمان بحث می‌نماید.

ولید تا آن موقع امام جعفر صادق(ع) را ندیده بود وقتی چشمش به ایشان افتاد از حاکم مدینه پرسید این طفل در اینجا چه می‌کند؟ عمر بن عبدالعزیز جواب داد او پسر محمد بن باقر(ع) می‌باشد و از دانشجویان است و مثل دیگران تحصیل می‌نماید.

ولید پرسید چگونه این طفل می‌تواند از درس‌های این محضر استفاده نماید، حاکم مدینه گفت استعداد این طفل برای تحصیل از تمام کسانی که در اینجا درس می‌خوانند زیادتر است.

ولید جعفر صادق را فرا خواند و ایشان نزد خلیفه آمد و ولید با دقت به ایشان نگاه کرد و بعد گفت این هنوز طفل است و چگونه می‌تواند در اینجا تحصیل کند. عمر بن عبدالعزیز گفت خوب است که خلیفه او را آزمایش کند تا بداند که این از دانشمندان می‌باشد.

خلیفه از ایشان پرسید: اسمت چیست؟ طفل جواب داد اسم من جعفر است. خلیفه پرسید جعفر آیا می‌توانی بگویی «صاحب المنطق» که بود؟

امام جعفر صادق (ع) بی‌درنگ جواب داد «ارسطو» و شاگردانش به او این لقب را داده بودند. خلیفه پرسید: آیا می‌توانی بگویی «صاحب المعز» که بود؟ امام جواب داد این اسم یک شخص نیست بلکه اسم دسته‌ای از ستارگان است که به اسم «ممسک الاعنه» هم خوانده می‌شود.

خلیفه که بیشتر برانگیخته شد پرسید آیا می‌دانی که «صاحب السواک» که بود؟ امام جواب داد «صاحب السواک» عنوان «عبدالله بن مسعود» بود که قسمتی از خدمات جرم رسول الله (ص) را بر عهده داشت.

ولید بن عبدالملک چند بار گفت: مرحبا و خطاب به امام محمد باقر (ع) اظهار کرد این پسر تو از بزرگترین دانشمندان دنیا خواهد شد.

ایشان در محضر پدر علم فیزیک را نیز یاد گرفت و همانند علم جغرافیا به قسمت‌هایی از علم فیزیک ارسطو ایراد گرفت در صورتی که هنوز به دوازده سالگی نرسیده بودند.

روزی در محضر درس پدر به این قسمت از علم فیزیک ارسطو که در جهان بیشتر از چهار عنصر (خاک، آب، باد و آتش) وجود ندارد ایراد گرفت و فرمود: در حیرتم که مردی چون ارسطو چگونه متوجه نشده که خاک عنصر نیست بلکه در خاک عناصر متعددی وجود دارد و هر یک از فلزات که در خاک می‌باشند یک عنصر جداگانه محسوب می‌گردند. ایشان بعدها متوجه شدند که هوا نیز یک عنصر بسیط نیست، ایشان هزار سال از زمان خود جلوتر بودند.

امام جعفر صادق (ع) که اولین دانشمندان واقعی علم فیزیک و شیمی در دنیای اسلامی بودند، قانوناً نبایستی علاقه به عرفان داشته باشند ولی طوری علاقمند به عرفان بوده که زمخشری دانشمند معروف در کتاب مشهورش (ربیع الابرار) بعد از تجلیل فوق العاده از علم ایشان، ایشان را پیشقدم عرفان نیز می‌داند. (از مراکز مطالعات اسلامی استرsburg، ۱۳۵۹، صص ۳۲ و ۳۳ و

از نظر فلسفی و کلامی نیز امام طبق روایات مختلفی موجود می‌باشد سرآمد بزرگان دوران خود بودند و در این مورد سید علم الهدی در این مورد می‌گوید مبانی کلامی و فلسفی و اصول جهان بینی ایشان باعث شد که افراد زیادی معذوبشان گردند و به دنبال آن چهره مکتبی و فکری اسلام و چهره مکتبی سیاسی اسلام در بین مسلمانان و غیر مسلمانان نمایان شد، زیرا وقتی بنی عباس مستقر شدند و همه معارض‌های سیاسی خود را نیز از بین بردند تازه احساس کردند که در جامعه اسلامی به یک جریان منزوی تبدیل شدند. (علم الهدی، مقاله، ص: ۱)

در مورد علم پزشکی نیز از دانسته‌های ایشان اطلاعات و گفته‌های زیادی موجود است که ما به چند مطلب برای شناساندن اطلاعات علمی ایشان اکتفا می‌کنیم:

امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس کم آب بخورد، بدنش سالم تر است.»

فرمود: «از خوردن زیاد آب پرهیز که ریشه‌ی همه بیماری‌هاست و فرمود: اگر مردم کمتر آب بنوشند، بدنشان استقامت بیشتری می‌یابد و فرمود پیامبر اکرم (ص) هر گاه غذای چرب تناول فرمود: آب کم می‌آشامید. می‌پرسیدند یا رسول الله کم آب می‌خورید؟ می‌فرمود: برای هضم غذا بهتر است.»

در جایی دیگر فرمودند: «شیر گاو دوا، روغن او شفا و گوشت او درد و مرض است» (منتظر، ۱۳۸۹، صص ۱۹۲-۱۹۵)

شخصی به ایشان از مرکز شکایت کرد چون در فراش خویش جای گرفتی دو حبه طبر زد بخور می‌گویند این کار را انجام دادم و شفا یافتم و این قضیه را با یکی از پزشکان توانادر میان گذاشتم، از روی تعجب گفت ابو عبدالله (ع) این علم را از کجا می‌دانست. چون این معالجه از مخزون علم ماست و باید کتابهای زیادی را مطالعه کند و از بعضی از کتابها می‌توان این مطالب را دریافت.

ایشان در مورد بدن انسان فرمودند: طبایع و عناصر چهار نوع هستند یکی خون است و او مانند بنده است و گاهی می‌شود که بنده آقای خود را می‌کشد یعنی چون طغیان کرد اسباب هلاکت می‌شود دیگر بار است که حکم دشمن را دارد که وقتی دری را به روی او ببندی از در دیگری می‌آید، دیگر بلغم است و آن در حکم سلطانی است که به همه جا سایر و دایر است و دیگر سوداء و صفراء است که به منزله زمین است که چون به هیجان و جنبش آید هر کس و هر چه بر آن است به جنبش و لرزش درآورد. (سپهر، ۱۳۵۵، ج: اول، صص ۳۲ و ۲۲۲)

شاگردان امام :

دانشگاه امام صادق (ع) بزرگترین و ژرفترین نهضت علمی را پدیدار ساخت و همه مدارس و خطوط علمی آن عصر را تحت تاثیر قرار داد. حتی شاگردان برجسته‌ای از اهل سنت از این دانشگاه بهره می‌بردند و به مقامات بزرگ علمی رسیدند و امام در مدینه به تربیت شاگرد پرداخت و طولی نکشید که از شهرهای مختلف مانند بصره، کوفه، واسط، حجاز و دیگر شهرها نزد آن حضرت آمدند و کم کم شاگردان او به چهار هزار نفر رسیدند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۴، ۸۵-۸۷-)

از اینکه امام که یک عارف بودند آیا به غیر از مسلمانان اجازه می‌دادند که از محضر علم ایشان بهره ببرند یا نه، ولی آنچه مسلم است این است که بین شاگردان ایشان عده‌ای از صابئین بودند و بعضی از محققین اروپایی که نظریه‌شان در کتاب دائرةالمعارف اسلامی منعکس گردیده گفته‌اند که (جابر بن حیان) از شاگردان معروف امام جعفر صادق (ع) دارای کیش صابئی بوده است. (از مرکز مطالعات استراسبورگ، ۱۳۵۹، ص ۷۰۱)

ایشان شاگردان زیادی داشت و در همه‌ی رشته‌ها از جمله: تفسیر قرآن، علم کلام، طب، داروسازی، شیمی، فیزیک، نجوم، اخلاق و... تدریس می‌کردند. (غفاری حسینی، ۱۳۸۸، صص: ۳۹)

در جمع تعلیم یافتگان مکتب ایشان چهره‌های درخشانی می‌توان دید که هر کدام به پر تو فضایل امام روشنی تازه‌ای یافته و مراحل کمال را تا آنجا پیمودند که از جانب پیشوای عالی مقام خویش، به نشر حقایق و معارف مذهب شیعه و مبارزه با ناراستی و ناروایی و دفع شبهات مامور گشته‌اند (منشی، ۱۳۵۶، ص: ۱۸۲) و در اینجا نام چندین تن را ذکر می‌نماییم:

۱- ابان بن تغلب ربعی ابوسعید کوفی مستوفی به سال ۱۴۱ هجری و مولف کتاب

معانی القرآن

۲- علی بن یقطین مولف کتاب ما سئل عند الامام الصادق من امور الملاحم

۳- ابوحمزه ثمالی مولف کتاب تفسیر

۴- ابوبصیر یحیی بن قاسم که تفسیری را از امام نقل کرده است.

۵- علی بن حمزه ابن الحسن کوفی، کتاب جامع ابواب فقه.

۶- اسماعیل بن ابی خالد محمد بن مهاجر

۷- مفضل بن عمر کوفه صاحب التوحید مفضل

۸- هشام بن حکم

۹- محمد بن نعمان معروف به (مومن الطاق)

۱۰- جابر بن حیان عالم علوم طبیعی و ریاضی و شیمی قدیم.

۱۱- این ده نفر در هر رشته از علوم و فنون آن دوران در مکتب پر فیض امام بهره‌مند

گشتند و دانشمند و استاد شدند. (کرمانی، ۱۳۷۴، صص: ۲۷۸-۲۷۹)

نحوه تدریس امام:

امام در پرورش و تعلیم اصحاب و شاگردان خود اهتمام بسیار داشت و بر حسب شایستگی و استعدادی که در آنان می‌دید، به هر یک بهره‌ای از دانش و فضیلت می‌بخشید. (منشی، ۱۳۵۶، ص: ۱۸۲)

شیفتگان علم از سنی و شیعه به اندازه‌ای شیفته‌ی بهره بردن از علم امام بودند که در سفر نیز دوست داشتند آن حضرت جلسه‌ی تدریس داشته باشد و از محضرش بهره‌مند گردند، بعنوان مثال: در سفر حج امام صادق(ع) به سرزمین منی وارد شدند، آن حضرت در مسجد حنیف، جلسه درسی تشکیل داد و حدود دویست نفر در آن شرکت کردند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۴، صص: ۱۰۴-۱۰۵)

نحوه شهادت و محل دفن پیکر پاک امام:

ایشان در سن شصت و پنج سالگی در زمان منصور بوسیله زهر به شهادت رسیدند و مردم برای محل دفن ایشان تردید داشتند، آوازی شنیدند ولی کسی را نمی‌دیدند و می‌گفت این بنده‌ی صالح را بر دارید و به نزدیک پدر و جدش به خاک بسپارید. (استرابادی، ۱۳۷۴، ص: ۵۲۱) سید محمد تقی حکیم تاریخ شهادت ایشان را دوشنبه ۲۵ شوال سال یکصد و چهل و هشت هجری ذکر می‌کند. (حکیم، ۱۳۶۰، ص: ۹)

نتیجه:

با بررسی کتابهای مختلف و احادیث و گفته‌های متعدد بزرگان مذهبی حتی (بزرگان مذاهب دیگر) می‌توان متوجه شد که فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی امام بطور مستقیم در سیاست نیز موثر بوده و امام در عین دوری از سیاست فردی بودند که توانستند در سیاست دولت‌ها و

خلفای اموی و بنی عباس هم عصر خویش تاثیر بگذارند و به همین دلیل بود که خلفا از ایشان می ترسیدند و جو خفان را ایجاد کردند و نمی گذاشتند امام با دیگر افراد و حتی دانشجویان خود ارتباط برقرار کند تا همانطور که در مقاله ذکر شد خداوند یاری شان کرد و به اهداف خود نزدیک شدند. در بین ائمه معصوم هیچ کدام همانند ایشان موقعیت مناسبی را نداشتند تا به ترویج اسلام ناب محمدی پردازند.

امام نه تنها در علم کلام و فلسفه بلکه در تمام علوم عصر خویش فردی حاذق و دانا بودند بطوری که دانشمند آن علم نیز امام را سر آمد آن علم می دانستند، این موقعیت امام افراد بسیاری را تشویق و ترغیب می کرد تا با ایشان ملاقات کنند و از محضر ایشان فیض ببرند. به همین دلیل شاگردان زیادی داشتند که در بیشتر کتابها تعداد آنها را چهار هزار نفر ذکر کردند. این عمل امام باعث شناخت روشنی و تاریکی برای مردم گردید و تفکرات مردم بسیار تغییر کرد و آنان دیگر آن افراد گذشته نبودند از جمله گروه صابین با حضور در کلاس های امام توانستند از انزوا دوری کنند و دانشمندان زیادی از این گروه که شاگردان امام بودند، فعالیت های علمی داشته و به دنیا خدمت کردند.

منابع:

- ۱- از مراکز مطالعات اسلامی استرانبورگ، (۱۳۵۹)، «مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق (ع)»، بی جا، جاویدان، چاپ ششم.
- ۲- استرآبادی، احمد بن حسن، (۱۳۷۴)، آثار احمدی (تاریخ زندگی پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ع))، تهران، انتشارات قبله، ج اول.
- ۳- الهامی، داود، (۱۳۷۷)، امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت، مکتب اسلام، ج اول.
- ۴- پیشوایی، مهدی، (۱۳۸۰)، «سیره پیشوایان»، قم، موسسه امام صادق (ع)، چاپ دوازدهم.
- ۵- حکیم، سید محمد تقی، (۱۳۶۰)، «درسهایی از مکتب امام صادق (ع)»، بی جا، بی نا، چاپ سوم.
- ۶- سپهر، عباسقلیخان، (۱۳۱۵)، «ناسخ التواریخ»، تصحیح محمد باقر البهبودی، تهران، انتشارات اسلامی، ج اول.
- ۷- عبدوس، محمد تقی و محمد محمدی اشتهاردی، (۱۳۸۳)، «آموزه های اخلاقی، رفتاری امامان شیعه»، قم، بوستان کتاب (تبلیغات حوزه علمیه).

- ۸- غفاری، شبنم، (۱۳۸۴)، «در محضر آفتاب، روایت داستانی زندگی امام صادق(ع)»، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، چاپ چهارم.
- ۹- قمی، حاج شیخ عباس، (۱۳۷۷)، *منتهی المال/زندگانی چهارده معصوم(ع)*، ج دوم، جاویدان، چاپ اول.
- ۱۰- کرمانی، صابر(حسین حماسیان)، (۱۳۷۴)، *زندگانی چهارده معصوم(ع)*، تهران، اقبال، چاپ چهارم.
- ۱۱- محمدی اشتهاردی، محمد، (۱۳۷۴)، «نگاهی بر زندگی امام صادق(ع)»، تهران، نشر مطهر، ج اول.
- ۱۲- معروف الحسینی، هاشم، *زندگانی دوازده امام*، محمد درخشنده، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ج دوم.
- ۱۳- منتظر، رضا، (۱۳۸۹)، «طب الاسلامی»، گنجینه تندرستی، تهران، نسل نیکان، چاپ دوم.
- ۱۴- منشی، محمود، (۱۳۵۶)، «صادق آل محمد (ص)»، تهران، اشرفی، چاپ دوم.
- نشریات:
- ۱- علم الهدی، سید احمد، مقاله: گفتگو با حجه الاسلام و المسلمین سید احمد علم الهدی، امام صادق و جریان‌های فکری و فرهنگی.
- ۲- مومنی، علی اکبر، (۱۳۸۴/۱۲/۵)، «شکوفایی علم و دانش با برخورد اندیشه‌ها، دور نمایی از سیره سیاسی امام صادق(ع)»، جام جم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی